

## بخش نهم

# رفع تبعیض از زن

### مقدمه

انسان‌ها در خلقت برابر هستند و لزوماً از حقوق یکسانی نیز باید برخوردار گردند. تبعیض به هر علت و به هر شکل مردود است. مهمترین عامل تبعیض بین انسان‌ها، جنسیت آنها است. در آستانه ورود به قرن بیست و یکم، زنان در اکثر ممالک از حقوقی برابر با مردان برخوردار نیستند. هنوز هم تعدادی کثیری از مردم جهان، زن را ناقص‌العقل می‌دانند، بدون آن‌که به یاد آورند که خود در دامن یک زن پرورش یافته‌اند. تبعیض بر مبنای جنسیت، ریشه در فرهنگ و سنن اجتماعی دارد به حدی که شاید بتوان شاخص تمدن، تمدن واقعی را وضعیت زنان آن جامعه دانست.

### اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن

مشاهده تبعیض آشکار و ناروا بر مبنای جنسیت و پایمال شدن شخصیت و حیثیت نیمی از مردم جهان به جرم زن بودن و نادیده انگاشتن حقوق فطری آنان باعث گردید که توجه جهانیان به این نکته جلب شود و در نتیجه اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. مضافاً به اینکه سال ۱۹۷۵ سال بین‌المللی زن نامیده شده با این هدف که تمام کشورها برای شناساندن ارزش و اهمیت زن و نقش خانوادگی و اجتماعی زنان در پیشبرد هدف‌های اقتصادی و اجتماعی، کوشش همه جانبه‌ای را آغاز کنند و به مدت یک سال توجه و افکار جهانیان را به این

حقیقت معطوف دارند که پیشرفت هر جامعه‌ای با مشارکت زنان در زندگی اقتصادی و اجتماعی ملازمه دارد.

اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن شامل یک مقدمه و یازده ماده است. در قسمتی از مقدمه آن چنین آمده است: «ملاحظه می‌شود که علیرغم منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر مصوبات سازمان ملل متحد و سازمان‌های وابسته و همچنین علیرغم پیشرفت‌های حاصله در زمینه تساوی حقوق معهدا هنوز تبعیضات قابل توجهی علیه زنان هم‌چنان وجود دارد.

با در نظر گرفتن این امر که تبعیض علیه زن با شأن و مقام افراد بشر و همچنین با رفاه خانواده و جامعه ناسازگار بوده و از شرکت آنان به‌طور مساوی با مردان در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای خود جلوگیری می‌نماید و مانع بزرگی برای شکفته شدن کامل استعدادهای نهانی زنان در زمینه خدمت به کشورهای خود و همچنین بشریت به شمار می‌رود...»

اعلامیه مذکور در کلیه زمینه‌ها اعم از اقتصادی، اجتماعی، شغلی، خانوادگی، و... برای زنان حقوقی مساوی با مردان شناخته است. نگاهی گذرا به این اعلامیه و اعلامیه‌هایی که در ابتدای تأسیس جامعه ملل برای حمایت از زن در قبال بردگی و خرید و فروش آنان صادر شده بود<sup>۱</sup>، نشان دهنده تعالی و تغییر سطح تفکر جهانی نسبت به زنان و حقوق آنان است، در حالی که متفکرین و حقوق‌دانان جهان در سال ۱۹۰۴ نگران خرید و فروش زنان سفید بودند، در سال ۱۹۷۵ از تبعیضاتی که در بعضی از مسائل و در برخی از ممالک جهان بر زنان می‌رفت، گله‌مند بودند. در دهه اول قرن بیستم کسی بر این اعتقاد نبود که زنان می‌توانند هم‌پای مردان در اجتماع فعالیت داشته و از حقوقی برابر با مردان برخوردار گردند، در آن هنگام فقط خرید و فروش زنان و اجیر کردن آنان برای خود فروشی وجدان انسان را آزار می‌داد و امروزه عدم تساوی حقوق زن و مرد در امر طلاق و جدایی، سرپرستی فرزندان، آزادی سفر به خارج از کشور... مورد بحث و گفتگو است.

از آنجایی که نابرابری حقوق زن و مرد، ریشه عرف و عادات هر جامعه دارد بنابراین اولین قدم در راه تساوی حقوق زن، آماده سازی افکار عمومی و ریشه کن کردن عرف و عادات و رسومی است که موجب تحقیر زن می شود. ماده سوم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن چنین مقرر می دارد: « کلیه اقدامات و تدابیر لازم جهت پرورش افکار جهانی سوق دادن آمال ملی از طریق ریشه کن کردن تبعیضات و امحاء عرف و عادت و کلیه رسومی که موجب تحقیر زن می شود بایستی اتخاذ گردد.»

ماده یازدهم اعلامیه مذکور که کشورهای جهان را به کوشش در جهت تحقق اصل تساوی حقوق زن و مرد فرا می خواند چنین مقرر داشته است: «تحقق اصل تساوی حقوق زن و مرد اجرای کامل آن را در کلیه کشورهای با توجه به اصول منشور سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق بشر ایجاب می نماید بدین منظور به کلیه دولت ها، سازمان های غیردولتی و افراد تأکید می شود با تمام نیرو و امکاناتی که در دسترس دارند در تحقق بخشیدن به اصول مندرج در این اعلامیه کوشا باشند.»

بخش دهم

اعلامیه تهران

یا تأکیدی دوباره بر شناسایی و رعایت حقوق بشر

مقدمه

پس از گذشت تقریباً بیست سال از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، چون هنوز تا حصول به اهداف عالیه آن راهی طویل در پیش بود و چون حیثیت و کرامت انسانی در اغلب نقاط جهان توسط حکومت‌های جبار و زورگویا پامال می‌شد، بنابراین سازمان ملل متحد، در صدد برآمد، مجدداً افکار عمومی را به مسأله حقوق بشر جلب کند و در این راستا با تصویب قطعنامه‌ای سال ۱۹۶۸ را «سال بین‌المللی حقوق بشر» نام نهاد.

در این سال بنا به دعوت دولت ایران و تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد کنفرانسی از تاریخ ۲۲ آوریل تا ۳۱ مه ۱۹۶۸ در تهران، با شرکت نمایندگان مؤسسات تخصصی و غیردولتی وابسته به سازمان مزبور، تشکیل گردید. کنفرانس مذکور در ساختمان جدید مجلس شورای اسلامی که در ضلع شمالی ساختمان بهارستان قرار داشت، شروع به کار نمود. از ویژگی‌های این کنفرانس یکی آن است که در جلسه افتتاحیه طبق درخواست آقای اوتانت، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، اعضاء کنفرانس به احترام فقدان «مارتین لوترکینگ» رهبر شهید سیاه‌پوستان آمریکا یک دقیقه سکوت کردند و دیگر آنکه اشرف پهلوی، خواهر توأم محمدرضا پهلوی، به ریاست کنفرانس انتخاب شد.

## محتویات و خصوصیات اعلامیه تهران

طبقه توصیه کمیته مأمور تهیه مقدمات کنفرانس تهران، مواد مهم زیر در دستور کار کنفرانس قرار داشت:

۱. بررسی پیشرفت‌های حاصل و تشخیص موانع اصلی که از زمان تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی در زمینه حقوق بشر مشاهده شده است. بخصوص از نظر برنامه‌هایی که سازمان ملل متحد و مؤسسات تخصصی در این زمینه اجراء کرده‌اند.

۲. ارزیابی اثرات روش‌ها و فنونی که در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای در زمینه حقوق بشر در موارد ذیل به کار رفته است:

الف. قراردادهای بین‌المللی: عهدنامه‌ها، اعلامیه‌ها و توصیه‌ها.

ب. اقدامات آموزشی.

د. اقدامات اداری.

۳. تهیه برنامه‌ای در زمینه حقوق بشر که بعد از سال بین‌المللی حقوق بشر به منظور بالا بردن احترام و توجه به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی صرف‌نظر از نژاد، رنگ، پوست، جنس، زبان یا مذهب به موقع اجراء گذاره شود به خصوص در موارد:

الف. اقدامات در زمینه از بین بردن کلی و فوری کلیه اشکال تبعیض نژادی بالاخص سیاست آپارتاید.

ب. اهمیت شناسایی حق کلیه ملل جهان به خودمختاری و اعطاء آزادی فوری به ملل تحت استعمار به منظور تأمین حقوق بشر.

ج. مسئله بردگی.

د. ارتقاء حقوق زنان.

ه. اقدامات به منظور تحکیم حقوق بشر و آزادی‌های فردی.

و. تنظیم مقررات بین‌المللی به منظور تأمین ضمانت اجرایی قراردادهای بین‌المللی در زمینه حقوق بشر.

ز. اقدامات دیگر به منظور تحکیم فعالیت‌های سازمان ملل متحد در زمینه ارتقاء حقوق

سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین بهبود روش‌ها و فنون و مقررات اداری که ممکن است برای پیشبرد این هدف لازم باشد.

در آخرین جلسه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر، طرح بیانیه تهران که توسط هیأت نمایندگی ایران تهیه شده بود و به کنفرانس ارائه و به اتفاق آراء تصویب شد.

اعلامیه تهران شامل یک مقدمه و ۱۹ ماده است و ضمن تأکید بر اصول شناخته شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر، به زیربنای اقتصادی نیز توجه دارد. ماده ۱۲ این اعلامیه مقرر داشته است:

«فاصله روز افزون کشورهای که از لحاظ اقتصادی رشد یافته و کشورهای که در حال رشد می‌باشند مانع از آن است که حقوق بشر در جامعه بین‌المللی تحقق یابد و شکست «دهه توسعه» در رسیدن به هدف‌های معتدلش بیشتر ایجاب می‌کند که هر ملتی برحسب توانایی‌های خود حداکثر مساعی خویش را برای از بین بردن این فاصله مبذول دارد.»

کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر، در اعلامیه مذکور، با تأیید ایمان خود به اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد بین‌المللی در این زمینه، از کلیه ملت‌ها و دولت‌ها خواسته است که هم خود را وقف اصولی کنند که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مقدس شمرده شده، مساعی خویش را در راه تأمین یک زندگی که با آزادی و حیثیت انسانی سازگار باشد و رفاه جسمی و روحی و اجتماعی و معنوی همه افراد را در بر داشته باشد دو چندان سازند زیرا که: «انکار شرم‌آور حقوق بشر که از تبعیض بر اساس نژاد، مذهب، اعتقاد یا بیان عقیده ناشی می‌شود وجدان بشر را رنج می‌دهد و مبانی آزادی و عدالت و صلح را در جهان متزلزل می‌سازد.»

متأسفانه اعلامیه تهران نیز مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر از ضمانت اجرای حقوقی برخوردار نبوده و صرفاً جنبه توصیه اخلاقی دارد.

## بخش یازدهم

### پناهندگی

#### مقدمه

یکی از اصول مهم اعلامیه حقوق بشر آن است که کلیه افراد بشر باید بدون تبعیض از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برخوردار گردند. در شرایطی که امکان برخورداری از حقوق و آزادی‌های اساسی موجود نباشد، ترک کشور متبوع و پناه بردن به سایر ممالکی که شرایط زیست انسانی بهتری دارند، یکی از اصول مهم حقوق بشر است.

ماده ۱۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد:

«۱. هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.»

۲. در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی به جرم عمومی و غیرسیاسی یا رفتارهایی مخالف اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمی‌توان از این حق استفاده نمود.»

اعطای پناهندگی و احترام به حقوق و حیثیت انسانی که پناه آورده است، در اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز مورد تأکید و شناسایی قرار گرفته است. ماده دوازدهم اعلامیه مذکور مقرر می‌دارد: «هر انسانی بر طبق شریعت حق انتقال و انتخاب مکان برای اقامت در داخل یا خارج کشورش را دارد و در صورت تحت ظلم قرار گرفتن می‌تواند به کشور دیگری پناهنده شود و بر آن کشور پناه‌دهنده واجب است که با او مدارا کند تا اینکه پناهگاهی برایش فراهم شود. با این شرط که علت پناهدگی به خاطر ارتکاب جرم طبق نظر شرع نباشد.»

### کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان

در سال ۱۹۵۱ کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. دولت ایران در سال ۱۳۵۴ به آن ملحق گردید و با تصویب پارلمان ایران، کنوانسیون مذکور جزء منابع حقوق داخلی قرار گرفت.<sup>۱</sup> نکته قابل توجه آن است که دولت ایران هنگام الحاق اعلام نمود که مواد ۱۷، ۲۳، ۲۴ و ۲۶ را صرفاً توصیه تلقی کرده و خود را ملزم به رعایت آن نمی‌داند.

طبق تعریف کنوانسیون مذکور، پناهنده به کسی گفته می‌شود که به علت ترس موجه از اینکه به علل مربوط به نژاد یا مذهب یا ملیت یا عضویت در بعضی گروه‌های اجتماعی یا داشتن عقاید سیاسی تحت شکنجه قرار گیرد - در خارج از کشور محل سکونت عادی خود بسر می‌برد و نمی‌تواند یا به علت ترس مذکور نمی‌خواهد خود را تحت حمایت آن کشور قرار دهد.

تشخیص اینکه علل پناهندگی موجه است یا خیر صرفاً بر عهده کشوری است که اعطای پناهندگی می‌کند ولی اگر ثابت شود که کسی مرتکب یکی از جرائم زیر شده باشد نمی‌تواند از مقررات پناهندگی استفاده کند:

۱. ارتکاب جنایت علیه صلح یا بشریت یا جنایت جنگی.
۲. ارتکاب جرائم عادی که مشمول قانون مجازات عمومی می‌باشد.
۳. ارتکاب اعمالی که مغایر با مقاصد و اصول ملل متحد است.

### وضعیت حقوقی پناهنده

طبق بند اول ماده ۱۲ کنوانسیون، احوال شخصیه پناهنده تابع قوانین کشوری است که در آن اقامت دارد ولی چنانچه فاقد محل اقامت باشد تابع قوانین کشور محل سکونت او خواهد بود.

پناهندگان تا حدودی که افراد بیگانه می‌توانند اموال منقول یا غیرمنقول دارا شوند، حق مالیکت دارند و در خصوص مالیکت معنوی و صنعتی، آنان از همان حقوقی

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۵۵، چاپ روزنامه رسمی کشور، صفحات ۳۱۱ الی ۲۸۶.



برخوردارند که افراد تبعه کشور به پناه‌دهنده دارا می‌باشند.

پناهنده اجازه اشتغال به کار داشته و می‌تواند با انتخاب شغل دلخواه، امرار معاش نماید. اشتغال پناهندگان به کارهای آزاد و حرفه‌های آزاد علمی مجاز بوده و با آنان باید به گونه‌ای رفتار شود که از رفتاری که در چنین موارد نسبت به بیگانگان اعمال می‌شود، نامساعدتر نباشد.

کسی که پناهندگی او پذیرفته شده است حق دارد که محل سکونت خود را انتخاب کند و آزادانه در داخلی سرزمین آن دولت رفت و آمد کند، مشروط بر اینکه مقرراتی که عموماً در این‌گونه موارد درباره خارجیان اجراء می‌شود، رعایت نماید. اگر پناهنده‌ای بخواهد به خارج از کشور سفر کند به او سند مسافرت خواهند داد که جایگزین گذرنامه خواهد بود.

## بخش دوازدهم

### جهان اسلام و حقوق بشر

#### مقدمه

پس از جنگ جهانی اول و دوم و تأسیس دولت اسرائیل و متعاقب آن جنگ اعراب با دولت جدیدالتأسیس اسرائیل، و حمایت‌های پیدریغ آمریکا از آن کشورهای مسلمان به فکر ایجاد سازمانی بر اساس ارزش‌های اسلامی افتادند و پس از چندین نشست و تبادل نظر بالاخره در اجتماعی که در سال ۱۹۷۲ با شرکت نمایندگان سی کشور مسلمان در جده تشکیل گردید منشور کنفرانس اسلامی به تصویب رسید. دولت ایران با این شرط که در صورت تعارض بین منشور و تصمیمات کنفرانس اسلامی با منشور و تصمیمات سازمان ملل متحد، مقررات سازمان ملل متحد مقدم و مجری خواهد بود، به این کنفرانس ملحق گردید و با این شرط منشور کنفرانس اسلامی در سال ۱۳۵۱ به تصویب پارلمان ایران رسید و جزء منابع حقوق داخلی شد.<sup>۱</sup>

#### هدف‌ها و اصول کنفرانس اسلامی

طبق ماده اول منشور کنفرانس اسلامی، هدف‌های کنفرانس اسلامی به شرح زیر عبارت است از:

۱. تحکیم مبانی وحدت بین دولت‌های عضو.

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۵۱، چاپ روزنامه رسمی، صفحات ۲۹۷ الی ۳۰۴.

۲. تقویت همکاری بین دولت‌های عضو در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و علمی و فعالیت‌های مهم دیگر و انجام مشاورات بین دول عضو در سازمان‌های بین‌المللی.

۳. کوشش برای ریشه کن ساختن تبعیض نژادی و استعمار به هر شکل که باشد.

۴. اتخاذ تدابیر لازم برای تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی به نحوی که بر اساس عدالت استوار باشد.

۵. تشریک مساعی برای آزاد ساختن و صیانت اماکن مقدسه و پشتیبانی از مبارزات مردم فلسطین و کمک به آنان برای احقاق حقوق حقه خود و آزاد کردن اراضی آنها.

۶. تقویت مبارزات کلیه ملل اسلامی برای حفظ حیثیت و استقلال و حقوق ملی آنها.

۷. ایجاد شرایط مناسب برای تحکیم و تقویت همکاری و تفاهم بین دول عضو و دیگر دول جهان.

جهت تحقق هدف‌های فوق‌الذکر، دول عضو متعهد گردیدند که اصول زیر را منشاء

الهام و سرمنشأ خود قرار دهند:

۱. مساوات کامل بین دول عضو.

۲. احترام به حق تعیین سرنوشت و عدم مداخله در امور داخلی دول عضو.

۳. احترام به حق حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی هر یک از دول عضو.

۴. حل و فصل منازعاتی که ممکن است بین آنها به وجود آید به طرق مسالمت‌آمیز از قبیل مذاکره، وساطت، سازش و داوری.

۵. عدم توسل به زور و تهدید علیه تمامیت ارضی و وحدت ملی و استقلال سیاسی دول عضو.

### ارگان‌های کنفرانس اسلامی

کنفرانس اسلامی از سه ارگان تشکیل می‌شود:

۱. کنفرانس سلاطین و رؤسای دول و حکومت‌ها.

۲. کنفرانس وزرای امور خارجه.

۳. دبیرخانه و ارگان‌های فرعی.

کنفرانس سلاطین و رؤسای دول و حکومت‌ها عالیترین مرجع سازمان بوده و هر زمان که مصالح ملل اسلامی اقتضاء کند به منظور رسیدگی به مسائل حیاتی دنیای اسلام و تنظیم خط مشی سازمان بر وفق آن تشکیل جلسه خواهد داد.

کنفرانس وزرای امور خارجه یا نمایندگان رسمی آنها به طور سالیانه یا برحسب مقتضیات، تشکیل جلسه خواهد داد و تعیین دبیرکل کنفرانس در صلاحیت آن است. مهمترین وظیفه کنفرانس وزرای امور خارجه بررسی طرق اجرای سیاست کلی کنفرانس و تصویب قطع نامه‌هایی در امور مربوط به مصالح مشترک دول عضو است. ریاست دبیرخانه با دبیرکل است و مرکز دبیرخانه تا زمانی که بیت المقدس (اورشلیم) آزاد نشده است در جده و پس از آن در بیت المقدس خواهد بود.

### اعلامیه اسلامی حقوق بشر

در نوزدهمین اجلاس وزرای امور خارجه که در سال ۱۳۶۹ در قاهره تشکیل شد، اعلامیه اسلامی حقوق بشر به تصویب رسید.

اعلامیه مذکور که با توجه به مفاهیم هالی و ضوابط اسلامی، حقوق بشر را بررسی و تدوین نموده است، مبنا و اساس کار خود را بر شریعت مقدس اسلام نهاده و با دید مذهبی به بشر و حقوق وی نگریسته و دول عضو را دعوت به رعایت آن حقوق کرده است.

اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر متضمن این ایراد حقوقی است که فاقد ضمانت اجراء بوده و از حد توصیه اخلاقی فراتر نمی‌رود. اعلامیه مشتمل بر یک مقدمه و ۲۵ ماده است. در قسمتی از مقدمه که متضمن انگیزه نویسندگان اعلامیه در تدوین مواد آن است چنین آمده است: «... و با ایمان به اینکه حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی در اسلام جزئی از دین مسلمین است، پس هیچ احدی به طور اصولی حق متوقف کردن کلی یا جزئی یا زیر پا نهادن یا چشم‌پوشی کردن از احکام الهی تکلیفی که خداوند از راه کتاب‌های خود نازل نموده و خاتم پیامبرانش را فرستاده و به وسیله او پایان و اختتامی برای رسالت آسمانی به عمل آورده است، ندارد بنابراین مراعات آنها عبادت است و کوتاهی از آنها یا تجاوز بر آنها منکر است و هر

انسانی به طور منفرد، مسئول پاسداری و اجرای آن است و امت به گونه‌ای هماهنگ در تضمین (مشترک) در قبال آن، مسئولیت دارد و بدین جهت، دولت‌های عضو سازمان کنفرانس اسلامی بر این اساس، مواد زیر را اعلام می‌نمایند...»

تفاوت چشمگیری که اعلامیه اسلامی حقوق بشر با اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد آن است که، برخی از اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر چون با مقررات شرعی مطابقت ندارد بنابراین تغییر داده شده است. مثلاً در ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر قید شده است که هر زن و مرد بالغی بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب می‌توانند ازدواج نموده و تشکیل خانواده دهند. اما چون در مذهب اسلام زن مسلمان فقط می‌تواند با مرد مسلمان ازدواج کند بنابراین با حذف آزادی در مذهب زوجین ماده پنجم اعلامیه اسلامی حقوق بشر چنین مقرر می‌دارد: «خانواده، پایه ساختار جامعه است و زناشویی اساس ایجاد آن می‌باشد، بنابراین مردان و زنان حق ازدواج دارند و هیچ قید و بندی که بر پایه نژاد یا رنگ یا قومیت باشد نمی‌تواند از این حق آنان، جلوگیری کند.»

برخی از اصولی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مشاهده نمی‌شود، در اعلامیه اسلامی حقوق بشر پیش‌بینی شده فرضاً نهی از قطع درختان یا از بین بردن زراعت و دام‌ها یا تخریب ساختمان‌ها و مؤسسات کشوری دشمن به وسیله بمباران یا موشک‌باران و غیره که در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیست ولی در ماده سوم اعلامیه اسلامی حقوق بشر دیده می‌شود. همچنین حرمت جنازه انسان که در بند دوم اعلامیه اسلامی حقوق بشر مورد شناسایی قرار گرفته ولی در اعلامیه جهان حقوق بشر نیامده است و...

ماده ۲۴ اعلامیه اسلامی حقوق بشر، کلیه حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه را مشروط به مطابقت با شریعت اسلامی دانسته و ماده ۲۵ اعلامیه مقرر داشته که: «شریعت اسلامی تنها مرجع برای تفسیر یا توضیح هر ماده از مواد این اعلامیه می‌باشد.»



## فصل دوم

# بازتاب حقوق بشر در قوانین داخلی

Reza.Golshan.com  
www.Ketabirarsi.com

Reza.Golshah.com  
www.KetabFarsi.com



همان‌طوری که در فصل اول گفته شد، دولت ایران با اعتقاد به حقوق بشر، به اعلامیه جهانی حقوق بشر رأی موافق داد و به میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر، ملحق گردید. مبتکر اعلامیه تهران بود و با الحاق به منشور کنفرانس اسلامی و اعلامیه اسلامی حقوق بشر، بیعت خود را با آرمان‌های بشر دوستانه تجدید نمود. حال در این فصل به بررسی بازتاب این افکار در قوانین داخلی پرداخته و به انطباق یا عدم انطباق قوانین داخلی با مقررات بین‌المللی اشاره‌ای گذرا می‌شود.

## بخش اول

### حق حیات

#### مقدمه

حق حیات را می‌توان منشأ حقوق بشر دانست زیرا حقوق دیگر فرع بر این اصل است. ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد». بند اول از ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت بشود، هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد.»

بند الف از ماده دوم اعلامیه اسلامی حقوق بشر چنین مقرر می‌دارد: «زندگی موهبتی است الهی و حقی است که برای هر انسانی تضمین شده است، و بر همه افراد و جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند و جایز نیست کشتن هیچ‌کس بدون مجوز شرعی.»

به عبارت دقیق‌تر از آنجایی که خداوند خالق انسان است و جان آدمی در دست او است، کسی حق کشتن دیگری را ندارد و در نتیجه قتل عمدی جرم و گناهی بزرگ بوده و قاتل مستحق شدیدترین کیفرها است.

مطابق ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، قتل در موارد زیر عمدی محسوب می‌گردد:

الف. مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود.

ب. مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.

ج. مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.

ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است که قتل عمد موجب قصاص است. به عبارت دیگر اگر کسی عمداً دیگری را به قتل برساند، پس از اثبات جرم و در صورتی که اولیاء دم<sup>۱</sup> رضایت ندهند، کشته خواهد شد. این قاعده اصلی و کلی است اما چند استثناء دارد:

#### استثناء اول: قتل عمدی غیرمسلمان.

ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ مقرر می‌دارد: «هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می‌شود و معاون در قتل عمد به سه سال تا ۱۵ سال حبس محکوم می‌شود.» از مفهوم مخالف این ماده استنباط می‌شود که فقط قتل مسلمان موجب قصاص است و قتل غیرمسلمان باعث قصاص نمی‌شود.

اگر قاتل و مقتول هر دو غیرمسلمان باشند، موضوع فرق می‌کند، ماده ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته: «هرگاه کافر ذمی عمداً کافر ذمی را بکشد قصاص می‌شود اگر چه پیرو دو دین مختلف باشند...»

در قوانین ایران کلمه «کافر» تعریف نشده است ولی در کتب فقهی<sup>۲</sup> تعریفی که کافر شده است به معنای غیرمسلمان است. کافر ذمی یعنی اهل کتاب که عبارتند از مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان، بنابراین اگر قاتل و مقتول هر دو اهل کتاب باشند ولو از فرقه‌های مختلف مثلاً قاتل یهودی و مقتول مسیحی باشد، می‌توان قاتل را قصاص کرد. مشکل زمانی بروز می‌کند که قاتل مسلمان است و مقتول غیرمسلمان، که در این

۱. طبق ماده ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی، اولیاء دم که قصاص و عفو در اختیار آنهاست همان ورثه مقتول‌اند، مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجراء اختیاری ندارند.

۲. تحریرالوسیله، جلد اول، صفحات ۲۱۱ و ۲۱۳ تألیف امام خمینی قدس سره شریف.

حالت نمی‌توان قاتل را قصاص نمود. اما اینکه چه مجازاتی باید برای قاتل در نظر گرفت، قانون ساکت است و حکمی ندارد و چون ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود.» بنابراین با عدم تعیین مجازات ظاهراً عمل جنبه جرم بودن خود را از دست می‌دهد.

سکوت قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ را در این خصوص می‌توان از نواقص قانونی دانست که باید قانون را از این جهت اصلاح نمود. قتل غیرمسلمان به دست مسلمان هرگز در شریعت مقدس اسلام جایز نبوده و نیست. خداوند در قرآن کریم در آیه ۳۲ از سوره المائده می‌فرماید: «... من قتل نفساً بغير نفس اوفساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعاً و من احياها فکأنما احيا الناس جميعاً.» (هرکس فردی را بدون عنوان قصاص و یا افساد در روی زمین بکشد مانند آن است که همه انسان‌ها را کشته است و اگر نفسی را احیاء کند مانند آن است که همه انسان‌ها را احیاء کرده است). بنابراین اشتباه بزرگی است اگر تصور شود که دین اسلام فقط از جان مسلمانان حمایت کرده و برای آنان حق حیات قائل است. در بسیاری از کتب فقهی احکام چنین قتلی مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است. فرضاً امام خمینی قدس سره شریف در صفحه ۲۹۸ جلد چهارم تحریرالوسیله چنین فرموده است:

«دوم (شرط دوم برای قصاص قاتل) تساوی در دین است، پس مسلمان به کافر کشته نمی‌شود، در صورتی که به کشتن کفار عادت نداشته باشد - بین اصناف کفار از ذمی و حربی و گیرنده امان و غیره فرقی نیست و اگر کافر قتلش حرام باشد مانند ذمی و معاهد برای قتل او تعزیر می‌شود و مسلمان دیه ذمی را برای آنها غرامت می‌کشد. اگر مسلمان به کشتن اهل ذمه عادت داشته باشد بعد از رد زیادی دیه‌اش قصاص گرفتن از او جایز است.»

با این ترتیب مشاهده می‌شود که نه تنها قتل غیرمسلمان شرعاً جایز نیست بلکه حتی در مواردی هم قاتل را ولو آن که مسلمان هم باشد، می‌توان قصاص نمود. متأسفانه قوانین کیفری ما با سکوت خود در مورد تعیین نوع مجازات قاتل باعث ایجاد این شبهه می‌شوند که قتل غیرمسلمان در ایران مجازاتی ندارد و حال آنکه نه این

امر با شریعت مقدس و اعلامیه اسلامی حقوق بشر سازگار است و نه با تعهدات قانونی دولت ایران در میثاق‌ها و اعلامیه‌های بین‌المللی حقوق بشر که به آنان ملحق شده است. بنابراین چه بجاست که با تصویب قانونی، برای قاتل در این مورد خاص مجازاتی تعیین شود. همانطور که اگر کسی مرتکب قتل عمد شده و اولیاء دم رضایت دهند و یا اساساً شاکی نداشته باشد، دادگاه می‌تواند به استناد ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود»، قاتل را تعزیر کند، بنابراین با تصویب و الحاق ماده‌ای دیگر به قانون مجازات اسلامی باید تکلیف قانونی و مجازات قاتلی که مسلمان است و شخص غیرمسلمانی را کشته معلوم نمود.

#### استثناء دوم: قتل عمدی اولاد

مطابق ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.» بنابراین وقتی می‌توان قاتل را قصاص کرد که بین او و مقتول رابطه ابوت نباشد و در این مورد فرقی نمی‌کند که مقتول اولاد ذکور باشد یا اناث، صغیر باشد یا کبیر. میزان تعزیر در قانون مشخص نیست و بر عهده دادگاه است و می‌تواند حتی چند ضربه شلاق یا چند ماه حبس باشد.

این موضوع نیز یکی از نواقص قانون مجازات است زیرا وقتی مردی آنقدر بیرحم است که عمداً فرزند خود را به قتل می‌رساند آیا صحیح است که قانون به او ارفاق کرده و او را از قصاص معاف کند؟

ممکن است عده‌ای استدلال نمایند که در این فرض وجود رابطه ابوت و قرابت نسبی در حقیقت نوعی مالکیت معنوی و عشیره‌ای برای پدر و جد پدری ایجاد می‌کند که مانع از قصاص آنها می‌گردد. این استدلال نه با شریعت مقدس اسلام سازگار است. نه با موازین عقلی، و نه با قراردادهای بین‌المللی که دولت ایران به آنها ملحق شده است. در دین مبین اسلام قتل گناهی است عظیم حتی قتل نفس یعنی خودکشی ممنوع

است و قرآن مجید در سوره النساء آیات ۲۹ و ۳۰ می‌فرماید: «ولاتقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً فسوف نصلیه ناراً و کان ذلک علی الله یسیراً»<sup>۱</sup>

خداوند اجازه نمی‌دهد حتی شخصی خود را از بین ببرد زیرا جان هرکس در اختیار و تحت مالکیت خود او نیست، خداوند سائق همه موجودات است و جان انسان‌ها نیز در ید او است و معنای «نفحت فیه من روحی»<sup>۲</sup> نیز همین است. بنابراین چگونه می‌توان استدلال نمود که قتل فرزند به علت قرابت، مجازات کمتری دارد زیرا پدر در حقیقت نوعی مالکیت و حق حیات بر فرزند خود دارد؟ بر فرض صحت این استدلال، چرا مادر از چنین معافیتی برخوردار نیست؟ آیا فقط پدر در به وجود آوردن اولاد مؤثر است و مادر نقشی ندارد؟ از همه مهمتر چرا جد پدری باید از قصاص معاف شود؟ حقیقت آن است که قتل عمدی اولاد حتی شنیع‌تر و موحش‌تر از قتل عادی است، زیرا کسی که آنقدر قسی‌القلب باشد که اولاد بیگناه خود را عمداً بکشد، چگونه ممکن است بر دیگران ترحم کند؟

### استثناء سوم: قتل عمدی دیوانه

اگر شخص عاقلی دیوانه‌ای را به قتل برساند قصاص نخواهد شد، ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه عاقل دیوانه‌ای را بکشد قصاص نمی‌شود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه عاقل دیوانه‌ای را بکشد قصاص نمی‌شود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از سه تا ده سال خواهد بود.»

۱. و خود را نکشید همانا خداوند به شما مهربان است و هرکس چنین کاری را از روی عداوت و ستم انجام بدهد، بزودی او را در آتش می‌اندازیم و این کار برای خدا آسان است.  
۲. سوره الحجر آیه ۲۹.

دیوانه، کسی که از نعمت عقل محروم است، بیمار است و باید تحت حمایت قانونی قرار گیرد و حال آنکه مشاهده می‌شود ماده ۲۲۲ قانون فوق‌الذکر از جان چنین بیماری مانند یک انسان سالم حمایت نمی‌کند زیرا که قاتل را از قصاص معاف می‌دارد. تنها مجازاتی که قاتل باید متحمل شود، پرداخت دیه و خون‌بها به اولیاء دم است. حبس تعزیری که در قسمت آخر ماده پیش‌بینی شده است در تمامی موارد قابل اعمال نیست زیرا از سیاق تدوین ماده چنین استنباط می‌شود که فقط در صورتی که اقدام قاتل «موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد» می‌توان قاتل را علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری از سه تا ده سال محکوم کرد.

#### استثناء چهارم: قتل عمدی زن توسط مرد

به موجب ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است ولیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او پردازد.»

ماده ۲۱۳ همان قانون مقرر داشته است: «در هر مورد که باید مقداری از دیه را به قاتل بدهند و قصاص کنند باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد.» بنابراین اجرای عدالت یعنی قصاص قاتل موکول به پرداخت «نصف دیه» است و چون ممکن است تهیه آن برای شاکی (ولی دم مقتوله) دشوار باشد لذا می‌تواند مانعی جهت اجرای عدالت محسوب گردد.

نکته جالب توجه آن است که این شرط فقط در مورد مسلمانان رعایت نمی‌شود بلکه در مورد غیرمسلمان هم باید اجرا شود. ماده ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ مقرر داشته است: «هرگاه کافر ذمی عمداً کافر ذمی دیگر را بکشد قصاص می‌شود اگر چه پیرو دو دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد باید ولی او قبل از قصاص نصف دیه مرد ذمی را به قاتل پردازد.» بنابراین اگر مردی مسیحی، زنی مسیحی را عمداً بکشد، هرچند که در دین آنها ممکن است زن و مرد مساوی باشند، اما قبل از قصاص قاتل باید نصف دیه را به او پردازند.

## دیه

دیه یا به عبارت دیگر «خون‌بها» عبارت از مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء دم او داده می‌شود. طبق ماده ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی: «اولیاء دم که قصاص و عفو در اختیار آنهاست همان ورثه مقتولند، مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجراء اختیاری ندارند.»

با توجه به مراتب فوق می‌توان گفت دیه بر دو نوع است ۱. دیه قتل (نفس) ۲. دیه عضو.

## دیه قتل نفس

دیه قتل نفس در صورت فوت مجنی علیه باید به ولی یا اولیاء دم وی پرداخت شود. ماده ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «قتل عمد موجب قصاص است لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا به کمتر یا زیادتر از آن تبدیل می‌شود.»

بنابراین مجازات اصلی قتل عمدی، قصاص است و اگر اولیاء دم رضایت دهند تبدیل به دیه خواهد شد. گاهی اوقات مقتول ولی دم ندارد یعنی یا اساساً ورثه‌ای نداشته فرضاً تمام بستگانش را در حادثه‌ای از دست داده یا کودک سرراهی بوده است و یا آنکه به وراثت وی دسترسی نیست. مثلاً کارگری افغانی برای کار کردن به تهران آمده است و در حادثه‌ای به قتل می‌رسد، دوستان مقتول می‌دانند که او خانواده‌ای در افغانستان دارد زیرا به کرات از آنها صحبت کرده است اما از نام و نشان و آدرس آنها هیچ اطلاعی ندارند و با تمام تلاشی که دادگاه انجام می‌دهد نمی‌تواند به وراثت مقتول دسترسی پیدا کند. در این مورد ماده ۲۶۶ قانون مجازات اسلامی تعیین تکلیف کرده است و چنین مقرر می‌دارد: «اگر مجنی علیه ولی نداشته باشد و یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد ولی دم او ولی امر مسلمین است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از ولی امر و تفویض اختیار به دادستان‌های مربوطه نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام می‌نماید»



دیه قتل فقط مخصوص حالتی نیست که قتل عمدی اتفاق افتاده باشد و اولیاء دم رضایت دهند بلکه به تعریف ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، در موارد زیر دیه پرداخت می‌شود.

الف. قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطاء محض واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را مانند آنکه تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید.

ب. قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطاء شبیه عمد واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود داشته باشد و قصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد مانند آنکه کسی را به قصد تأدیب به نحوی که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود بزند و اتفاقاً موجب جنایت گردد یا طبیعی مباشرتاً بیماری را به طور متعارف معالجه کند و اتفاقاً سبب جنایت بر او شود.

ج. مواردی از جنایت عمدی که قصاص در آنها جایز نیست.

جنایت‌های عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ به منزله خطاء محض است. در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطاء شبیه عمد است. و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است.

هرگاه بر اثر بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود، بنحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.

### مقدار دیه قتل نفس

دیه قتل مرد مسلمان در ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی، یکی از امور شش‌گانه زیر تعیین شده است و قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر است و تلفیق آنها جایز نیست:

۱. یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
۲. دوست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۳. یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
۴. دوست دست لباس سالم از حله‌های یمن.
۵. یکهزار دینار مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.
۶. ده هزار درهم مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می‌باشد.
- در مواردی که شتر به عنوان دیه تعیین می‌شود لازم است که سه سال از پنج سال گذشته و داخل سال ششم شده باشد.
- آنچه که گذشت دیه قتل مرد مسلمان است، اما دیه قتل زن مسلمان نصف آن است. ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیرعمدی، نصف دیه مرد مسلمان است.»
- در قانون مجازات اسلامی، فقط دیه قتل مرد یا زن مسلمان تعیین شده است و ذکر از مقدار دیه زن یا مرد غیرمسلمان ندارد و همین امر یکی از اشکالات قانون مجازات اسلامی است زیرا ممکن است این توهم پیش آید که مرد یا زن غیرمسلمان دیه ندارند و حال آنکه چنین تصویری درست نیست. در شریعت مقدس اسلام انسان‌ها همه مخلوقات خداوند هستند و قتل نفس بدترین گناه و مستوجب شدیدترین عقوبت‌ها است و فرقی نمی‌کند که مقتول چه شخصی باشد، همه افراد بشر مخلوقات خداوند و در پناه ذات باری تعالی هستند و تنها تمایز انسان‌ها میزان تقوای آنان است.
- این بحث را با ماده یک اعلامیه اسلامی حقوق بشر به پایان رسانده و آرزو می‌کنیم که روزی فرارسد که آیه شریفه «... ان اکرمکم عندالله اتقیکم...»<sup>۱</sup> به جایگاه واقعی خود در قوانین دست یابد.

«ماده یک اعلامیه اسلامی حقوق بشر.

الف. بشر به طور کلی، یک خانواده می‌باشند که بندگی نسبت به خداوند و فرزندی نسبت به آدم آنها را گرد آورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت

۱. سورة الحجرات آیه ۱۳.

برابری بدون هرگونه تبعیضی از لحاظ نژاد، یا رنگ یا زبان یا جنس با اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره. ضمناً عقیده صحیح، تنها تضمین برای رشد این شرافت از راه تکامل انسان می باشد. ب. همه مخلوقات به منزله عائله خداوندی هستند و محبوبترین آنان نزد خدا سودمندترین آنان به همنوع خود است و هیچ احدی بر دیگری برتری ندارد مگر در تقوی و کار نیکو.»

### دیه عضو

دیه عضو مالی است که به سبب جنایت بر عضو به مجنی علیه پرداخت می شود. فرقی نمی کند که جنایت عمدی باشد یا غیر عمدی. دیه برخی از اعضاء در قانون مجازات اسلامی تعیین شده است. فرضاً ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی دیه ناخن را بدین شرح بیان کرده است: «کندن ناخن به طوری که دیگر نروید یا فاسد و سیاه بروید ده دینار و اگر سالم و سفید بروید پنج دینار است.» گاهی اوقات مقدار دیه در قانون تعیین نمی شود و در این حالت ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به عنوان دیه برای آن تعیین نشده باشد جانی باید ارزش بپردازد.» ارزش عبارت است از تفاوت بهای عضو سالم و معیوب که با نظر کارشناس تعیین می شود. به عنوان مثال از بردن موهای پلک چشم موجب ارزش است. ماده ۳۷۳ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «از بین بردن موهای پلک چشم موجب ارزش است خواه دوباره بروید خواه نروید و خواه تمام آن باشد و خواه بعض آن.» در برخی از موارد، دیه به نظر حاکم تعیین می شود، یعنی دادگاه مخیر است که مقدار دیه را تعیین نماید مانند دیه جنایتی که موجب نقص فک شود. ماده ۴۱۷ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «جنایتی که موجب نقص فک شود و یا باعث دشواری و نقص جویدن گردد تعیین جریمه مالی آن با نظر حاکم است.» هرچند در این گونه موارد صراحتاً اشاره ای به ارزش نشده است و دست دادگاه در تعیین مقدار دیه باز است اما بهتر است مقدار جریمه بر مبنای ارزش و پس از استعلام از کارشناس معین شود.

دیه عضو در زن و مرد یکسان است تا وقتی که به ثلث دیه کامل برسد و در آن حالت دیه زن نصف می‌گردد. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است.»

نکته قابل توجه آن است که در قانون مجازات اسلامی، همان طوری که شرح آن گذشت، در تعیین دیه قتل نفس، صراحتاً کلمه «مسلمان» آمده است و این سوال مطرح می‌گردد که دیه قتل غیرمسلمان چه مقدار است؟ تا مدت‌ها محاکم دادگستری رویه ثابتی در این مورد نداشتند تا این که در سال ۱۳۸۲ طبق قانونی که به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید محاکم قضائی با کسب اجازه از مقام رهبری می‌توانند دیه اهل کتاب (زرتشتی، مسیحی، یهودی) را تا معادل دیه مسلمان تعیین کنند.

با این ترتیب قسمتی از مشکل حل شد اما باید توجه داشت که هنوز برای دیه افرادی که پیرو سایر ادیان هستند از قبیل بودائی، کنفوسیوس و یا افرادی که مذهبی ندارد مشکل به قوت خود باقی است.

## بخش دوم

### تساوی در برابر قانون

#### مقدمه

تساوی در برابر قانون یکی دیگر از اصول و ارکان حقوق بشر است. ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به دیگران با روح برادری رفتار کنند.»

ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، همه انسان‌ها را در برابر قانون مساوی دانسته و در این مورد مقرر می‌دارد: «همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طور تساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند.»

ماده ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در سال ۱۳۵۴ به تصویب قوه مقننه در ایران رسیده است، درباره اصل فوق‌الذکر چنین بیان می‌کند: «کلیه اشخاص در مقابل قانون متساوی هستند و بدون هیچگونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویه قانون را دارند. از این لحاظ قانون باید هرگونه تبعیض را منع و برای کلیه اشخاص حمایت مؤثر و متساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و عقاید دیگر، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، مکتب، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین بکند.»

بنابراین تساوی در برابر قانون بدون هیچگونه محدودیتی از جهت جنس، نژاد، مذهب، نسب و... جزء تعهدات رسمی و بین‌المللی است و باید این اصل در قوانین داخلی نیز رعایت گردد.

### مفهوم حقوقی تساوی در برابر قانون

مفهوم حقوقی تساوی در برابر قانون آن است که مقنن کلیه افراد از جنس، رنگ، نژاد، مذهب، نسب و... را به یک چشم نگریسته و برای آنان حکم واحدی صادر نماید. به عنوان مثال اگر عملی در قانون جرم شناخته شده، هرکس که مرتکب آن شود مجرم بوده و می‌بایستی مجازاتی را که برای همه مرتکبین آن عمل یکسان و واحد است، متحمل شود. این اصل در قوانین داخلی ما به‌طور کلی و اساسی رعایت شده است اما در چند مورد استثنائاتی به چشم می‌خورد که عبارتند از:

اولاً - زنا - به موجب ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰: «حد زناى زن یا مردی که واجد شرایط احصان نباشد صد ضربه تازیانه است.» - یعنی اگر مردی که محصن نباشد (همسر نداشته باشد) مرتکب زنا گردد، مجازاتش صد ضربه شلاق است. البته مشروط بر اینکه مسلمان باشد و یا این که اگر غیرمسلمان است، زن شریک جرمش هم مسلمان نباشد والا اگر مرد غیرمسلمانی مرتکب زنا با زن مسلمانی شود، مجازات مرد زانی قتل است. ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیرجوان و محصن و غیرمحصن نیست: الف. زنا با محارم نسبی.

ب. زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است.

ج. زناى غیرمسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است.

د. زناى به عنف و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است.»

بنابراین مشاهده می‌شود که عمل واحدی که مجازاتش برای مرد مسلمان یکصد ضربه تازیانه است برای مرد غیرمسلمان، قتل است.

در خصوص زنا باید به دو نکته دیگر نیز که حکایت از نابرابری قانونی می‌کند اشاره

شود: